



Imam Sadiq Research Institute

for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Autumn 2025 & Winter 2026

Advantages and Challenges of Mirza Naini's Political Theory Regarding Constitutionalism

Seyed Ali Asghar Alavi*, Seyed Sajjad Izdehi**

Doi: 10.22034/ipr.2026.534294.2286

Receipt: 2025/07/13 - Revised: 2025/07/30- Accepted: 2025/10/02
(303-332)



Abstract

The methodology of Mirzaye Naini's political jurisprudence in the Constitutional Revolution is considered one of the fundamental issues in the realm of Shiite political jurisprudence. Therefore, the critique and examination of this important matter is the objective of the present research. In this regard, the merits and challenges of constitutionalism, based on the political thought of Mirzaye Naini as a fully qualified jurist, have been discussed. The findings indicate that although, in practice, the application of political jurisprudence in the Constitutional Revolution—spearheaded by the clergy in addressing the central issue of rejecting despotism, responding to societal needs, and system-building—achieved certain successes, the Constitutional Revolution was also beset by challenges. These included: a lack of focus on the ideal (guardianship-based) structure; insufficient attention to the comprehensive framework of Islamic governance and maximalist political jurisprudence after addressing political independence and freedom; the de facto subordination of constitutionalism under the discourse of tyrannical sovereignty; and an inadequate understanding of the society and the era. These challenges of constitutionalism have been examined in this research. This research, employing a descriptive-analytical method, has examined Naini's approach to political jurisprudence and concludes that Naini's political jurisprudence attempted to somewhat limit the autocratic system and succeeded in playing a role in resolving certain societal issues of that era. However, it did not achieve significant success in guaranteeing desirable independence and freedom, unlike the guardianship-based (Wilayah-oriented) political system, which possesses a very high capacity for resolving systemic issues. Consequently, it can not only guarantee independence and freedom but also solve the problems and challenges facing the system.

Keywords: Constitutional Movement, Mohaghegh Naini (Mirzaye Naini), Advantages, Challenges, Political Jurisprudence.

*. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom, Iran, sa.alavi@isca.ac.ir.

** Professor, Islamic Culture and Thought Research Institute, Qom, Iran, sajjadizady@yahoo.com.



مقدمه

حکومت داری و تشکیل نظام سیاسی مطلوب در راستای تحقق آرمان‌های مردم، از دیرباز مورد توجه مکاتب و حاکمان مختلف بوده است، از این رو حاکمان می‌کوشیدند تا الگوها و ساختارهایی را در عرصه سیاست و اداره نظام جامعه اتخاذ کنند تا در تحکیم و پیشبرد حکومت‌ها مؤثر باشد. فقه شیعه نیز به عنوان دانشی که مشتمل بر ابوابی ناظر به اداره جامعه است نیز فارغ از ایده به جهت الگوها و ساختارهای نبوده و فقیهان همواره در ادوار مختلف و همگام با مبانی دینی و متناسب با شرایط زمانه، ایده‌هایی را به جهت اداره مطلوب نظام سیاسی ارائه کردند. از جمله این ایده‌ها که در نهضت مشروطه به عنوان یکی از برجسته‌ترین ادوار سیاسی - اجتماعی در ایران نیز بروز و ظهور جدی یافت می‌توان به نظریه مشروطه سلطنتی اشاره کرد که از سوی بسیاری از فقیهان طرفدار و نظریه‌پرداز این ایده، مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا میرزای نائینی فقیه و اصولی برجسته که در مکتب میرزای شیرازی پرورش یافته و با منظومه فکری و روش سیاسی - اجتماعی او انس گرفته بود و اساساً در نهضت تنباکو از مشاوران او محسوب می‌شد، در حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی حضور پررنگی داشت؛ و با نگارش کتاب گرانسنگ تنبیه الامه و تنزیه المله عملاً نظریه مشروطه را طراحی و پایه‌گذاری کرد. نائینی با فهم اجتهادی، به مواجهه با تجدد و مسائل مربوط به آن شتافت و با تکیه بر اصول و قواعد اصیل فقهی به مسائل تجدد، توجه ویژه‌ای مبذول داشت (میراحمدی، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

ضرورت تحلیل و بررسی نظریه میرزای نائینی و سایر علمای مشروطه در این است که این نظریه در دورانی، مطرح شد که جامعه ایران با پدیده تجدد مواجه شده بود و ایشان با محور قرار دادن علم فقه به عنوان دانش رفتار مشروع در جامعه اسلامی و ضوابط هنجاری در نظام اسلامی، به مصاف تجدد رفته و مدلی بومی از نظریه حکومت در ظرف و شرایط استبداد ارائه کرده و ضمن به میدان آوردن فقه در عرصه سیاست و حکومت، مدلی از استنباط ناظر به شرایط روز و ناظر به عقلانیت را ارائه کنند. مسئله نوشتار حاضر این است که با وجود این که میرزای نائینی بر اساس دو مشکل موجود در عصر مشروطه یعنی تلاش

برای استقلال در برابر وابستگی به دولت‌های سلطه‌گر و رهایی از استبداد و تحقق آزادی‌های مشروع، اندیشه و قلم و اجتهاد خویش را به کار گرفت و در این راه، به تحقق ساختاری نوین در ایران در قالب «سلطنت مشروطه» دست یافت، اما این ساختار سیاسی، گویا پاسخی مناسب به مشکل وابستگی و استبداد نبوده و سلطنت مشروطه، توانایی تضمین استقلال و آزادی را نداشته است و لذا پس از اندکی، جامعه ایرانی ذیل نظم سلطنت مشروطه، به وابستگی بیشتر و استبداد شدیدتر دچار شد.

پیشینه پژوهش

اگرچه به برخی پیشینه‌های تحقیقاتی در این حوزه می‌توان اشاره کرد، اما باید گفت که مطالعات موجود عمدتاً به بررسی مبانی ولایت فقیه از دیدگاه نائینی یا به تحلیلی از کتاب *تنبیه الامه معطوف* بوده که در ذیل برخی از آن‌ها مورد عنایت می‌گیرد. مقاله «ولایت در اندیشه فقهی سیاسی نائینی» (ورعی، ۱۳۸۱). این مقاله به تحلیل و بررسی ولایت در اندیشه نائینی پرداخته و مبنای ایشان را که ولایت فقیه از باب حسبه است یا از باب نیاب عامه مورد بحث قرار داده است و سرانجام شواهدی را برای قسم دوم ذکر می‌کند. وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که افزون بر تبیین روش شناسی فقه سیاسی نائینی امتیازات و چالش‌های آن را در قالب چارچوب بدیع مورد بحث قرار می‌دهد. مقاله «قلمرو فقه سیاسی از دیدگاه علامه نائینی» (محمد جواد حیدری کاشانی، ۱۳۸۲). این مقاله ضمن استشهاد به آثار نائینی، بیشتر ناظر به شبهات مطرح در خصوص پاسخگویی فقه به مسائل حکومت، به بررسی دیدگاه نائینی در مورد نقش زمان و مکان، قلمرو فقه، ولایت فقیه می‌پردازد. وجه تمایز پژوهش پیش رو در این است که این تحقیق به جنبه‌های عملی و اجرایی حکومت توجه دارد و آن را در دیدگاه فقه سیاسی نائینی تحلیل و بررسی کرده است. مقاله «نظرگاه مشترک میرزای نائینی و امام خمینی در قلمرو اندیشه و نظام سیاسی اسلام» (جواد سلیمانی، ۱۳۸۲). این مقاله با نگاه تطبیقی بر دیدگاه‌های میرزای نائینی و امام خمینی در عرصه نظام سیاسی اسلام به دیدگاه‌های مشترک این دو در خصوص نظام سیاسی می‌پردازد. در حالی که پژوهش حاضر علاوه بر اشتراکات به چالش‌های فقه سیاسی نائینی در

مقایسه با فقه سیاسی ولایی پرداخته است. مقاله «نوآوری‌های فقهی در عرصه حقوق اساسی در عرصه مشروطه؛ با تأکید بر اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی» (عباس کعبی، ۱۳۸۳). این مقاله دیدگاه شیخ شهید و میرزای نائینی را در بحث ولایت فقیه مورد بررسی قرار داده و لکن روش‌شناسی فقه سیاسی نائینی با تحلیل و بررسی امتیازات و چالش‌های آن به طور مبسوط مورد عنایت قرار نگرفته است. به این ترتیب، می‌توان گفت بحث نقد و بررسی رویکرد فقه سیاسی میرزای نائینی در خصوص مشروطه دارای پیشینه مکتوب نیست؛ بنابراین، نه تنها بررسی رویکرد فقه سیاسی میرزای نائینی را می‌توان موضوعی نو تلقی کرد، بلکه ارائه چارچوبی جامع در این تحقیق، از یافته‌های ابتکاری و بدیع این تحقیق محسوب می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

برای نقد و بررسی رویکرد فقه سیاسی میرزای نائینی در خصوص مشروطه، روش‌شناسی تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تبیینی-انتقادی پیگیری می‌شود. در این روش، نخست با استفاده از منابع اصلی مانند کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» و آثار مرتبط با اندیشه نائینی، مبانی فقهی و سیاسی او در دفاع از مشروطه و نقد استبداد استخراج می‌گردد. سپس با تحلیل محتوای این دیدگاه‌ها در بستر تاریخی نهضت مشروطه، نقاط قوت و ضعف نظریه نائینی در تطبیق فقه شیعه با نظام‌های نوین سیاسی بررسی می‌شود. در مرحله انتقادی، چالش‌های رویکرد فقه سیاسی نائینی تحلیل شده و میزان کارآمدی آن در مواجهه با تحولات سیاسی و اجتماعی در مقایسه با دیدگاه امام خمینی سنجیده می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

مبانی نظری این تحقیق بر پایه تلفیق فقه سیاسی شیعه، نظریه‌های مشروعیت سیاسی و اندیشه‌های نواندیشی دینی در عصر مشروطه و نظریه ولایت عامه فقیه _ بر اساس نظریه حسبه- استوار است (کعبی، ۱۳۸۳: ۱۴۱). هرچند برخی از نویسندگان کوشیده‌اند با استناد به برخی از شواهد در کتب و آثار میرزای نائینی مبنای دیگر از ولایت فقیه (نیابت عامه فقها) را به عنوان نظریه مختار ایشان مورد توجه قرار دهند (ورعی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). در این تحقیق

اندیشه میرزای نائینی به‌عنوان یکی از نخستین تلاش‌ها برای تبیین نسبت میان شریعت و نظام‌های نوین سیاسی، به‌ویژه مشروطه، در چارچوب فقه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این چارچوب و در ادامه تحقیق، نظریه نائینی بر اساس قرائت ولایت فقیه در امور حسبیه با نظریه امام خمینی (ولایت مطلقه فقیه) در نظام سیاسی ولایی نسبت سنجی شده است. براین اساس در نظریه امام خمینی، ساختار حکومت حاکم جائر مورد پذیرش نبوده بلکه، ولی فقیه، نقش اساسی در اقامه عدل و نفی استبداد در جامعه دارد. برخلاف نظریه حسبیه که در آن سلطنت و نظام پادشاهی محفوظ می‌ماند.

این تحقیق بر این اساس، بحث قابل توجهی را برای امتیازات و چالش‌های کاربردی فقه سیاسی میرزای نائینی در نظریه مشروطه سلطنتی در نظر گرفته است که از یک‌سو مشتمل بر امتیازاتی همانند (پاسخی به مباحث روز جامعه ناظر به فقه و اجتهاد، فرایندی ناظر به برون رفت از ظلم نظام سلطنتی و استبدادی، استفاده از فقه برای اداره نظام سیاسی، ایجاد ساختاری سیاسی مستند به فقه شیعه) است و از سوی دیگر، همین نظریه با چالش‌های متعددی مثل (عدم ارائه ساختار مطلوب، تبیین ساختار سیاسی ذیل پارادایم و چارچوب کلان حاکم جائر، فقدان موضوع‌شناسی مناسب و عدم عنایت به زمینه و زمانه ناظر به عصر مشروطه) مواجه شده است.

۱. امتیازات اندیشه‌ورزی سیاسی میرزای نائینی

۱-۱. مسئله محوری

درحالی که در برخی رویکردهای فقهی، استنباط، نه به غرض حل مسائل مورد ابتلای جامعه، بلکه استنباط احکام فقهی، فارغ از موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی مباحث عرصه مورد ابتلای جامعه و صرفاً با عنایت به مبانی و ادله فقهی است، رویکرد مسئله‌محوری از جمله اموری است که می‌تواند در اثربخشی و کارآمدی فقه در عرصه امور جامعه، دخیل باشد؛ زیرا اگر فقیه، جامعه خویش را به خوبی نشناخته و معضلات و مشکلات جامعه را به خوبی تشخیص ندهد، قادر نخواهد بود به حل آن مشکلات، بر اساس مبانی فقهی، پاسخ مناسب بدهد. طبعاً استنباط مباحث کلان جامعه که نقش اساسی در زندگی مردم

داشته و زندگی مردم با آن گره خورده است به خصوص در عرصه نظام سیاسی و حاکمیت بر امور جامعه، جز به واسطه شناخت معضلات و مسائل مورد ابتلای جامعه، میسر نخواهد شد. میرزای نائینی با درک درست از شرایط جامعه ایران عصر مشروطه، معضل اصلی جامعه را در استبداد دانسته و در راستای معضل استبداد، تغییر ساختار حکومت از سلطنت، به مشروطه را به مثابه راهکار برون‌رفت از معضلات آن دوران اعلام کرده بود و در این عرصه با نگارش کتاب تنبیه الأئمه به ارائه دیدگاه‌های، فقهی و عقلی منطبق بر شریعت در راستای دفاع از نظریه مشروطه سلطنتی پرداخت.

به این ترتیب، محقق نائینی موضوعات و مباحث فقه سیاسی متداول عصر خود را مورد بررسی قرار داده و از حقیقت استبداد، مشروطیت دولت، مجلس، قانون اساسی، حریت و مساوات سخن گفته و بعضاً مؤلفه‌های مدرن عرصه سیاست را با عناوین فقهی تطبیق داده است (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۴۵-۵۰). محقق نائینی با نگاه ژرف به مسائل روز جامعه به درکی عمیق به مشکلات جامعه نائل آمده و عمده مشکلات جامعه را در نوع و ساختار حکومت می‌دانست. وی در این راستا معتقد بود که حکومت، هرگاه از قبیل دولت ولایتیه^۱ باشد موتور پیشران یک جامعه خواهد بود، چنان‌که علت پیشرفت مسلمانان در قرون اولیه را می‌بایست بر ولایتیه بودن این حکومت‌ها ذیل حکمرانی معصوم علیه السلام مبتنی دانست. این درحالی است که حکومت، اگر از مصادیق حکومت تملیکیه باشد^۲ به سرفرت جامعه خواهد انجامید (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۴۵)؛ زیرا در این الگواز حکومت، مردم به‌مثابه برده نگریسته می‌شوند. بر این اساس، ایشان عمده مباحث خویش را به بحث استبداد، اختصاص داده و ضرورت تبدل حکومت تملیکیه به حکومت ولایتیه را به مثابه راه حل برون‌رفت از استبداد، معنا می‌کرده است.

۱. این نوع از حکومت، بر قهر و سلطه و اراده شخصی استوار نیست، بلکه بر اقامه وظایف و مصالح عمومی مربوط به نظم و حفظ کشور مبتنی است و اعمال حاکمیت در آن، نیز محدود و مقید به همان وظایف و مصالح است. این نوع حکومت، بر پایه‌هایی چون: مساوات، آزادی، شورا، حاکمیت اکثریت، تفکیک قوا مبتنی است.

۲. حاکم، در این نوع از حکومت، افراد و ثروت‌های کشور را در حکم برده و دارایی شخصی خود می‌داند. این نوع حکومت را «استبدادی»، «استعبادیه» و «تسلطیه»، «اعتسافیه» و «تحکمیه» هم خوانده شده است.

چنان که مسئله استبداد و تبعیض فراگیر طبقه حاکم مستبد نسبت به شهروندان جامعه، میرزای نائینی را به ضرورت عدالت‌ورزی بین آحاد شهروندان جامعه سوق داده و در این خصوص به مسئله مساوات مردم در برابر قانون، اهتمام ورزیده است. وی مسئله مساوات در برابر قانون را بدین مضمون معنا کرده است که تفاوت بین مردم و حاکمان در برابر قانون، مطلوبیت نداشته و کسانی که به قدرت می‌رسند، نباید از ابزار قدرت خویش، در راستای تأمین منافع خویش یا گروه خاصی، بهره بگیرند. در این راستا گرچه برخی از محققان بر این باورند که نائینی، آزادی را «سیاسی و عقلی محض» می‌داند و استدلالش در توجیه شرعی مساوات، تمام نیست (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۳۸)؛ اما نائینی استبداد در حکومت را در نقطه معارض با آزادی اعلام کرده و بر این باور بوده است که آزادی با اعتقاد و باور به وحدانیت الهی مرتبط بوده و از لوازم اعتقاد به توحید محسوب می‌شود (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۴۹). طبعاً تفسیر نائینی از آزادی و مساوات تفاوت‌های فراوانی با مفهوم آزادی و مساوات در فرهنگ غربی دارد، چراکه مقصود ایشان از این دو مقوله در چارچوب فرهنگ دینی و مذهبی جامعه تعریف می‌شود و لذا آزادی و مساوات در دیدگاه او می‌بایست با قوانین دین انطباق داشته باشد؛ در حالی که آزادی و مساوات در فرهنگ مدرن غرب با مفاهیم برون دینی و آئین‌های دینی و غیر دینی جامعه هماهنگی چشم‌گیری دارد. این معنا از آزادی موجب شد نائینی با تأکید بر مساوات، آن را جزو قوانین مهم و مترقی اسلامی و مبنای عدالت برشمرده و بر این باور قرار گرفته است که هر حکمی که بر هر عنوانی به صورت قانونی و کلی مترتب شده باشد، در مرحله اجرا نیز نسبت به مصادیقش به طور یکسان جاری است و «جهت شخصیه و اضافات خاصه» در آن، مدنظر قرار نمی‌گیرد (همان: ۱۰۱).

از جمله مباحثی که از سوی نائینی در برون‌رفت از مقوله استبداد مدنظر قرار گرفته است فقدان مراجعه به رأی و نظر مردم و محوریت دیدگاه حاکم فارغ از شورا و مشورت با توده مردم و نخبگان جامعه است، لذا از جمله مباحث جامعه که توسط نائینی در عصر مشروطه مطرح شد مجلس شورای ملی یا مجلس نمایندگان است. ایشان با رویکرد دینی درصدد این بود که پارلمان یا مجلس شورا را با آموزه‌های دینی منطبق ساخته و با استناد به برخی از

آیات و روایات در خصوص مشورت، به انطباق آن‌ها بر مجلس شورای ملی پیروا شد. البته شورا و مشورت به معنای تصمیم‌گیری جمعی با هدف ترابط میان اسلام و دموکراسی از سوی دانشمندان تحول‌گرا ارائه شده است، هرچند معنای تصمیم‌گیری را نیز مورد انکار قرار نداده‌اند (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۲۸۹-۴۰۸). به این ترتیب، می‌توان اذعان داشت که یکی از اهداف نائینی در استفاده نام شورا برای مجلس قانون‌گذاری، اجراء قوانین اسلامی در قالب مشروطیت و تحدید قدرت سلطان جائر بوده است.

از جمله مسائل مورد نیاز جامعه عصر مشروطه، دیکتاتوری حاکمانی بود که حق مردم در برخورداری از آزادی‌های مشروع را انکار کرده و آنان را از این مزیت انسانی و اجتماعی، محروم کرده‌اند؛ لذا از موضوعات مورد تأکید میرزای نائینی که در عصر مشروطه مطرح شده مقوله آزادی است؛ و با وجود این که درباره آزادی، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است و تأمل در آثار بر جای مانده از اندیشمندان نشان می‌دهد که آزادی یکی از مفاهیم مورد اختلاف در هر جامعه‌ای بوده و بعضاً در ادبیات علمای گذشته با حریت هم معنی دانسته شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۷۷)؛ و مخالفان مشروطه نیز بر ناسازگاری آن با دین تأکید داشتند، اما نائینی آزادی را به عنوان یک حق تلقی کرده و با تأکید بر حق بودن آزادی و تکلیف دانستن آن، به سازگاری آن با مفاهیم دینی اذعان کرده است. چنان‌که ایشان آزادی را معنایی کاملاً دینی دانسته و به معنای رهایی از استبداد تفسیر کرده و بر این باور است که آزادی در همه جای عالم بر همین معنا منطبق است؛ و در ایران هیچ‌کس آزادی را به معنای رهایی از ضوابط دینی معنا نمی‌کند. وی چنین می‌نویسد: «ما ظالم پرستان هم چنان روزگاری که آزادی از این اسارت و رقیت را لا مذهبیه و یا از دعوت زنادقه و ملاحده بایه لعنهم الله تعالی جلوه می‌دادیم ... بعد از این مگر در خواب ببینیم!» (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۹۹). ملاحظه مباحث فوق‌الذکر نشان می‌دهد که نائینی، مباحث فقهی خویش را در مسائل کلان جامعه، متمرکز کرده و استنباط خویش را در پاسخ به این معضلات، اختصاص داده و در این خصوص، مصالح کلان جامعه و اقامه قسط و عدالت و برون‌رفت از استبداد را مورد نظر داشته است.

۲-۱. استبدادستیزی

میرزای نائینی در راستای اندیشه‌ورزی و حل مسائل جامعه خویش، استبداد، ظلم و ساختار ظالمانه موجود را به عنوان مهم‌ترین و موثرترین معضلات جامعه بازشناسی کرده و در این راستا بر این صدد قرار گرفت تا با ارائه نظریه‌ای فقهی، جامعه سیاسی آن دوران را از ظلم و استبداد حاکمان قاجاریه نجات بخشد. ایشان در راستای رفع معضل استبداد و ظلم فراگیر و سازمان یافته حاکمان عصر نسبت به مال و جان و عرض مردم، ضرورت شرعی و عقلی در حدّ میسور را مورد عنایت قرار داده و از آن به جهت ایستادگی در برابر ظلم ظالمان استمداد کرد. ایشان با استناد به ریشه‌های استبداد، به گزارش‌های تاریخی که در صدر اسلام رخ داده است، به این باور نائل آمد که ریشه و سرآغاز استبداد در دوره امویان، به شکل‌گیری حکومت‌های تملیکیه در جامعه اسلامی و تبدیل خلافت به سلطنت و سیطره بر ملت‌های مسلمان مستند است (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۵۴، ۶۲، ۱۳۸). چنان‌که ایشان برون‌رفت از معضل استبداد در جامعه را در گرو محدود ساختن حاکمان مستبد به قوانین و نظارت مجلس نمایندگان مردم، دانسته است؛ زیرا مشروطه کردن سلطنت، به قانون و نظارت نمایندگان مردم، موجب تقلیل ظلم شده و با تقید به قانون و مجلس، ظلم نسبت به مردم مرتفع می‌شود گرچه به جهت تصاحب مقام امامت و رهبری جامعه، ظلم به خداوند و امام معصوم علیه السلام همچنان باقی می‌ماند (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۴۰ و ۸۴). هرچند در دوران مشروطه فقیهانی همانند آخوند خراسانی نقش بسزایی در حمایت از مشروطه داشتند، اما تأسیس فقه سیاسی مشروطه عمدتاً، وامدار تلاش همه‌جانبه میرزای نائینی است (فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۸۱). تأمل در فقه سیاسی نائینی این مطلب را نمایان می‌سازد که او در این نظام اجتهادی هیچ‌کدام از روش‌های حکومت‌داری استبدادی را نمی‌پذیرد و در این راستا از مستندات فقهی و بعضاً از وقایع و گزارش‌های تاریخی بهره برده است. ایشان با استناد به جامعیت دین بر ضرورت حکومت تأکید می‌کند و بر این باور است که می‌توان با فهم و درک درست از نصوص دینی، الگویی مطلوب برای نظام سیاسی ارائه کرد که با تعالیم دینی هم‌سازگار باشد (سلیف، ۱۳۷۹: ۲۲۴). منطلق فوق‌موجب شد اندیشه میرزای نائینی علاوه بر

تأثیرگذاری بر حوادث دوران قاجار، تأثیر بسزایی در باورهای عمومی جامعه در امور شرعی و اجتماعی داشته باشد.

اساساً می‌توان اذعان داشت که باور به تشکیل حکومت اسلامی بر پایه ولایت در مقابل استبداد، از جمله مباحث مهم اندیشه ورزی سیاسی مرحوم نائینی محسوب می‌شود که در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله به خوبی انعکاس یافته است. نائینی در این اثر، با نقد صریح استبداد و خودکامگی، بر این نکته تأکید می‌کند که جامعه اسلامی برای تحقق عدالت و صیانت از حقوق مردم نیازمند نظامی مبتنی بر ولایت و نظارت شرعی است. او استبداد را بزرگ‌ترین مانع رشد و تعالی امت اسلامی دانسته و راه برون‌رفت از آن را در برپایی حکومتی می‌داند که مشروعیت خود را از شریعت و ولایت فقیه اخذ کند. از نگاه نائینی، ولایت در معنای سیاسی آن، نهادی است که باید در برابر انحرافات قدرت و سوءاستفاده‌های حاکمان بایستد و با اتکا به قواعد فقهی و اصول عقلانی، امنیت، عدالت و آزادی را در جامعه تضمین نماید. او با بهره‌گیری از مبانی قرآنی و روایی، نشان می‌دهد که حکومت اسلامی تنها زمانی می‌تواند در برابر استبداد ایستادگی کند که بر پایه ولایت و نظارت دینی بنا شده باشد. کتاب تنبیه‌الامه در حقیقت تلاشی است برای ارائه یک نظریه سیاسی اسلامی که در آن، ولایت فقیه به عنوان ضامن اجرای احکام الهی و پاسدار حقوق مردم معرفی می‌شود. نائینی با طرح این دیدگاه، الگویی برای حکومت اسلامی ارائه می‌دهد که در آن، قدرت سیاسی محدود به چارچوب‌های شرعی و مصالح عمومی است. به بیان دیگر، نائینی با طرح مفهوم حکومت اسلامی بر پایه ولایت، کوشید تا میان آموزه‌های دینی و نیازهای سیاسی جامعه پیوندی منطقی برقرار کند. در همین راستا مقام معظم رهبری در خصوص نظریه میرزای نائینی چنین اظهار می‌دارند:

ایشان معتقد به تشکیل حکومت اسلامی اند؛ یعنی این خودش یک فکر است که باید حکومت اسلامی تشکیل بشود. البته ایشان شکل حکومت را معین نمی‌کنند اما در اینکه باید حکومت اسلامی تشکیل بشود، در بیاناتشان در تنبیه‌الامة تصریح دارند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۴/۰۷/۳۰).

۱-۳. پاسخ به نیازهای روزآمد جامعه

نائینی به عنوان فقهی برجسته از آن روی در نهضت مشروطه ورود کرد که فقه را در تراز نرم افزار اداره جامعه دیده و به توان پاسخ گویی فقه نسبت به نیازهای روزآمد جامعه باور داشت. ایشان گرچه در مقام عمل و اجراء به جهت شرایط خاص حاکم بر آن عصر، به توفیق و دستاوردی در منع از استبداد و تحقّق آزادی‌های مردم و نفی وابستگی کشور اسلامی نسبت به بیگانگان، دست نیافت بلکه در مدتی کوتاه، استبداد پهلوی جایگزین استبداد قاجاری شد و به گفته شهید مطهری، افسوس که جوّ عوام‌زده محیط ما کاری کرد که آن مرحوم پس از نشر آن کتاب یکباره مهر سکوت بر لب زد و دم فرو بست (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴: ۵۲). البته فقهای پیش از عصر مشروطه نیز به اجمال و پراکنده، در استنباط خویش، مباحث و مسائل نظام سیاسی را مورد عنایت قرار داده بودند، اما هیچ‌گاه این استنباطها، به صورت کلان ناظر به مباحث مستحدثه برخاسته از تمدن غربی به گستردگی بحث نظام سیاسی مانند آنچه در کتاب تنبیه الامه آمده نبوده است.

میرزای نائینی بر اساس فقه سیاسی شیعه، نظام سیاسی مشروطه سلطنتی را از باب دفع افسد به فاسد (کعبی، ۱۳۸۳: ۱۴۲)؛ و نه به معنای حکومت ایدئال و عالی که از هر جهت مقبول و بی نقص ارائه کرده است (درخشه، ۱۳۸۴: ۴۵). وی در این راستا، معتقد بود با عنایت به اینکه در عصر غیبت نیابت فقها از امام عصر علیه السلام مسلم و قطعی است و شارع مقدس هم به اختلال نظام و نظم ممالک اسلامی راضی نیست، پس وجود حکومت برای تامین نظم و امنیت به عنوان یکی از امور حسبیه لازم خواهد بود (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۷۶). نائینی بر اساس مبانی فقهی بر این باور قرار گرفت با وجود این که در عصر غیبت هر حکومتی که مستند به خداوند نیست، غاصبانه تلقی می‌شود؛ لکن با ایجاد محدودیت نسبت به اختیارات سلطان با نظارت فقیهان بر قانون‌گذاری، می‌توان حکم به پذیرش سلطنت مشروطه، از باب دفع افسد به فاسد و اکل میته داد.

۱-۴. نظام‌سازی

با وجود این که میرزای نائینی در راستای جلوگیری از استبداد در نظام سیاسی، از عنصر

استنباط و فقه سیاسی شیعه استفاده کرد، اما میرزای نائینی به فراست به این باور رسید که اصلاح مقوله فساد، نه به واسطه برخی احکام جزئی بلکه به واسطه تغییر ساختار کلان جامعه میسر می‌شود؛ لذا ایشان با عنایت به این منطق، از ظرفیت فقه به جهت ایجاد ساختاری مناسب آن جامعه و شرایط آن، استفاده کرده و نظریه مشروطه سلطنتی را به عنوان نظریه‌ای برآمده از اقتضائات روز جامعه مبتنی بر ساختاری متمایز از نظم سلطنت، ارائه کرده و البته این نظریه را به منابع و مبانی فقه شیعه مستند کرده است. افزون بر این در اندیشه سیاسی میرزای نائینی، مفهوم «جهات مشترکه عمومی» جایگاهی بنیادین دارد و به مثابه حوزه‌ای از حکومت تعریف می‌شود که همه مردم در آن اشتراک دارند. این حوزه، برخلاف امور شخصی یا خصوصی، به مصالح عمومی و منافع مشترک جامعه مربوط می‌شود و نائینی آن را مبنایی برای مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم در ساختار حکومت می‌داند. او برای تبیین این حوزه، از مفاهیمی چون برابری، شورا، مالیات و امر به معروف و نهی از منکر بهره می‌گیرد؛ مفاهیمی که هم در سنت اسلامی ریشه دارند و هم با اصول مدرن حکمرانی هم‌خوانی دارند (مرادخانی، ۱۴۰۰: ۵۵). به ویژه، نائینی بر این باور است که برابری در حقوق و تکالیف، از لوازم تحقق جهات مشترکه عمومی است؛ زیرا بدون آن، مشارکت واقعی مردم در امور عمومی ممکن نیست. شورا نیز به عنوان سازوکار تصمیم‌گیری جمعی، ابزار تحقق اراده عمومی در این حوزه است. مالیات، نماد مسئولیت مالی شهروندان در تأمین هزینه‌های اداره جامعه بوده و امر به معروف و نهی از منکر، جلوه‌ای از نظارت عمومی بر رفتار حاکمان و حفظ سلامت اجتماعی است. این مفاهیم، در منظومه فکری نائینی، نه صرفاً به مثابه توصیه‌های اخلاقی، بلکه ابزارهای حقوقی و سیاسی برای تضمین مشارکت مردم در حکومت‌اند (همان: ۶۰). همچنین در اندیشه سیاسی نائینی، مفهوم «مصالح عمومی» جایگاهی محوری در فقه سیاسی شیعه دارد و به مثابه یکی از مبانی مشروعیت بخش به حکومت مشروطه در عصر غیبت مطرح می‌شود. نائینی با رویکردی درون‌دینی و مستند به عقل و نقل، تلاش می‌کند تا نشان دهد که حکومت قانونی و مشروطه، برخلاف استبداد، ظرفیت تحقق مصالح عمومی را دارد؛ زیرا در آن، اراده مردم، نظارت

عمومی و عدالت اجتماعی امکان بروز می‌یابد. او در رساله تنبیه الامه و تنزیه المله، مصالح عمومی را به مثابه مبنای اجتهادی در سیاست‌ورزی دینی معرفی می‌کند و بر این اساس، دفاع از مشروطه را وظیفه‌ای شرعی می‌داند (بروغنی و احمدی طباطبایی، ۱۴۰۱: ۴۱). این نگاه، از مصادیق فقه سیاسی عمل‌گرا در شیعه است که در آن، فقیه در قبال ساختارهای اجتماعی و سیاسی مسئول است و باید در جهت رفع ظلم و تأمین منافع عمومی اقدام کند (همان: ۴۵).

ایشان در این راستا از قانون به عنوان یکی از مباحث محوری در نظم جدید یاد کرده و التزام به قانون را به عنوان اساسی‌ترین محور جلوگیری از استبداد معرفی کرده است، زیرا با وجود این‌که در نظریه مشروطه سلطنتی، سلطان فاقد عصمت بلکه عدالت است و توقعی از وی برای عدالت‌ورزی نیست، اما می‌توان از التزام به قانون و مراعات ساختار قانونی، به عنوان سازوکاری که می‌تواند مانع ظلم، جرم، تبعیض و ویژه‌خواری بشود یاد کرد؛ لذا میرزای نائینی از قانون اساسی به مثابه جایگزین مهم برای عدالت حاکم یاد کرده و معتقد است که به سبب آن مصالح آحاد جامعه و حقوق عموم شهروندان تأمین می‌شود. چنان‌که ایشان در راستای ارائه ساختاری جدید برای نظام اداره جامعه، از مجلس شورای ملی به عنوان یک اصل تأثیرگذار در حاکمیت سیاسی یاد کرده و بر این باور قرار گرفته که قانون و مجلس در صورت فقدان عدالت در حاکم، می‌تواند جایگزین مناسبی برای آن باشد.

به عقیده نائینی مجلس شورای ملی، علاوه بر نقش قانونگذاری، نقش نظارتی هم دارد. او با پذیرش قانونگذاری مجلس شورای ملی در امور عرفی، به دنبال ارائه نظریه سیاسی از پارلمان مبتنی بر مفهوم شورا در اسلام بوده و در این زمینه این‌گونه نگاشته است: «بالجمله عقد مجلس شورای ملی برای نظارت متصدیان و اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت و احقاق حقوق ملت است» (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۱۲۵). ایشان در این خصوص بر این نکته تأکید می‌کند که مجلس به عنوان نهادی مهم، از جایگاه شور و مشورت برخوردار است، چنان‌که در این خصوص، به آیه ۳۸ سوره شوری «و امرهم شوری بینهم» استناد کرده است:

سیره مقدسه نبویه در مشورت با اصحاب، نمایانگر اهمیت مشورت است؛ مثلاً حتی در غزوه احد با اینکه رأی مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب عدم خروج از مدینه را ترجیح فرمود و بعد هم همه دانستند که صلاح و صواب همان بود، با این حال، چون اکثریت آراء بر خروج مستقر بود، از این رو، با آنان موافقت و آن همه مصائب جلیله را تحمل فرمود (نائینی، ۱۴۲۴: ۸۴).

البته اهمیت مشورت در سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز مشهود است. آنجا که می‌فرماید:

پس با من چنان‌که با سرکشان سخن می‌گویند سخن نگویند و آنچه را در برابر مردم خشمگین پنهان می‌کنند از من پنهان نکنید و با مدارا و چابکدستی با من معاشرت ننمایید و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است و گمان نکنید که تعظیم نابجای خود را از شما درخواست دارم، زیرا آنکه اگر سخن حق به او گفته شود، یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است. بنابراین از حق‌گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید (نائینی، ۱۴۲۴: ۸۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

تأکید بر عنصر مشورت در دیدگاه میرزای نائینی موجب شده است که برخی نویسندگان در آثار خود، از مشورت به عنوان یکی از اصول سیاسی اندیشه نائینی یاد کنند (حیدری، ۱۳۸۶: ۷۳).

باید افزود، محقق نائینی در راستای نظام‌سازی، عنصر نظارت ملی را به عنوان یکی از ارکان بنیادین حکومت مطلوب مورد توجه قرار داد و بر پاسخگویی حکومت و همه مسئولان برای جلوگیری از استبداد و تضمین حقوق مردم تأکید داشت. از این روی، بر این باور بود که تشکیل نهادی مردمی همچون مجلس مبعوثان از طریق برگزاری انتخابات، برای نظارت بر عملکرد حکومت و مشارکت در فرآیند قانون‌گذاری، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است. این مجلس، به زعم او، باید تجلی اراده عمومی و خواست ملت باشد؛ نهادی که بتواند با نظارت مستمر بر دستگاه‌های اجرایی و حکومتی، مانع از انحراف قدرت و سوءاستفاده حاکمان گردد. با این حال، نائینی تأکید داشت که اعتبار قوانین و مصوبات چنین مجلسی

تنها زمانی حجیت دارد که به تأیید فقها و علمای برجسته دینی برسد. این شرط، از نگاه او ضامن تطابق قوانین با شریعت اسلامی و مصالح امت است. در واقع، وی با طرح این دیدگاه، کوشید تا میان مردم سالاری و فقه اسلامی پیوندی منطقی برقرار کند؛ بدین معنا که مردم از طریق انتخابات و مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت خود نقش آفرینی کنند، اما با این شرط که در چارچوب شریعت و تحت نظارت فقها قرار گیرد تا از هرگونه مغایرت با اصول دینی جلوگیری شود. چنین ترکیبی، به باور نائینی، می‌تواند هم مانع استبداد گردد و هم مشروعیت دینی نظام سیاسی را تضمین نماید. از این روی، اندیشه سیاسی نائینی طرحی برای نظام سیاسی اسلامی مبتنی بر نظارت ملی و ولایت فقیه ارائه می‌داد؛ نظامی که در آن، مردم و علما هر دو نقش اساسی در اداره جامعه ایفا می‌کنند و هیچ‌یک از ارکان قدرت بدون پاسخگویی و نظارت باقی نمی‌ماند. در این باره مقام معظم رهبری چنین اظهار می‌دارند: نکته بسیار مهم بعدی دیگر، مسئله نظارت ملی است. ایشان معتقدند که بایستی حکومت تحت نظارت باشد؛ تمام مسئولان مسئولیت دارند و باید تحت نظارت قرار بگیرند... ایشان تصریح می‌کند که قانون مجلس مبعوثان اعتبار ندارد تا وقتی که مورد تأیید علمای دین و فقهای اسلامی قرار بگیرد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۴/۰۷/۳۰).

۲. چالش‌های فقه سیاسی میرزای نائینی

با وجود این که میرزای نائینی، مسائل جامعه خویش را به خوبی شناخته و از خاستگاه فقه شیعه، به حل برترین معضلات جامعه خویش، مبادرت ورزید، بلکه در این راستا، فقه را در ترازوی کلان به کار گرفته و عملاً ساختاری نوین را بر اساس موازین فقه شیعه، ارائه کرده است، اما دیدگاه فقه سیاسی میرزای نائینی در ارائه نظریه مشروطه سلطنتی با چالش‌هایی مواجه است که این تحقیق در این راستا برخی از نکات را مورد عنایت قرار خواهد داد.

۲-۱. عدم تمرکز به ساختار مطلوب (ولایت‌مدار)

از جمله چالش‌های نظریه سیاسی میرزای نائینی در عرصه فقه سیاسی، تمرکز ایشان به ایجاد ساختار سیاسی مبتنی بر حاکمیت حاکم جائر بر فضای جامعه و نظام سیاسی است. این نکته از آن روی، به عنوان یک چالش، تلقی می‌شود که معمولاً سلطان و کارگزار ارشد

نظام سیاسی که واجد وصف عدالت و تقوا نیست به خاطر قدرت و سلطه خویش در نظام سیاسی، قادر است قانون را دور زده و قصد و غرض خویش را تضمین نماید. گرچه ایشان در راستای تأمین مصالح نوعی، وجود حکومت در نظام اجتماعی انسان‌ها را با استناد به حکم عقلی، ضروری می‌داند و بر این باور است که دایره تصرفات حاکم در نظام سیاسی نباید از محدوده مصالح نوعیه، تجاوز کند؛ و این نگرش محدوده اختیارات حاکم در نظام سیاسی را تا حدودی با اندیشه دولت حدقلی هماهنگ می‌سازد؛ اما استدلال نائینی نسبت به حکومت و نظام سیاسی، با نقصان مواجه است؛ زیرا قانون باید از ضمانت اجرای مناسب و قوی باشد، به گونه‌ای که بتواند در برابر قدرت حاکم جائز، ظالم و مستبد مقابله کند؛ لذا تا حاکم از وصف عدالت و تقوا برخوردار نباشد و تا نیروی درونی، شخص را از جرم و ظلم باز ندارد، صاحبان قدرت، سعی می‌کنند با قدرت و نفوذ خویش، قانون را به سمت مطامع خویش سوق داده و با جعل قانون بر اساس منافع صاحبان قدرت، چهره خویش را قانونی تلقی کنند. این درحالی است که در صورت اشتراط اوصافی چون عدالت و تقوا برای حاکم، در قالب حکومت ولایی به‌عنوان نزدیک‌ترین شکل به حکومت معصوم علیه‌السلام، غایات مدنظر میرزای نائینی به گونه بهتر و موثرتر می‌توانست در جامعه محقق شود (عمید، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۶۵).

گرچه میرزای نائینی، این نظریه را نه به صورت نظریه آرمانی بلکه به‌عنوان نظریه‌ای ناظر به اقتضانات زمانه و برون رفت از استبداد و ظلم فراگیر حاکمان ارائه کرده است؛ لکن ارائه نظریه‌ای موقت و تابع اقتضانات زمانه و تبدیل آن به نظریه‌ای ساختاری و قانونی ذیل نظام سیاسی، به خصوص از خاستگاه فقه سیاسی شیعه، مستدعی رسمیت بخشی به این نظریه و تثبیت حاکمیت حاکم جائز شده است. این درحالی است که امام خمینی ره نیز که با مشکل استبداد، ظلم و وابستگی نظام پهلوی، مواجه بود، ساختار مشروطه سلطنتی را به‌عنوان نظریه‌ای مناسب برای رفع یا دفع مشکل استبداد نمی‌دانست، بلکه به جای نظریه‌ای موقت، ایده آرمانی شیعه در قالب ولایت فقیه را طرح کرده و این ساختار را به‌عنوان، حل المسائل معضل استبداد و ظلم، طرح کرده است. بلکه از نگاه ایشان، دین اسلام، دنیا و آخرت

انسان‌ها را تضمین کرده و از فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان شایسته‌ترین فرد برای اداره حکومت اسلامی، ارائه کرده است. «همین ولایتی که برای رسول اکرم و امام تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست» (موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۵۴). بر اساس این دیدگاه که نظریه مشهور فقه شیعه در طول تاریخ، محسوب می‌شود، فقهای اسلام «حجت» بر مردم هستند؛ همان‌طور که حضرت رسول ﷺ حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هر کس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام ﷺ حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است (موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۸۲).

۲-۲. عدم ابتناء بر فقه سیاسی حداکثری

از سوی دیگر، نظریه حسبه، از اموری است که در موارد خاص مورد استفاده قرار گرفته و در صورت فقدان نظریه ولایت فقیه، می‌توان از این نظریه استفاده کرد. در این خصوص، با وجود این که میرزای نائینی، حکم به حاکمیت سیاسی برای مجتهد به‌عنوان نایب معصوم ﷺ از باب «ولایت در امور حسبیه» بود، اما وی با توسعه در امور حسبه برخی تکالیف امور عمومی را در امور حسبیه می‌گنجاند (فیرحی، ۱۳۷۲: ۱۳۶). طبعاً باور به ولایت فقیه در محدوده حسبه، از این ظرفیت برخوردار نیست که بتواند حکم به نظام ولایتی با مرجعیت و محوریت فقیه جامع‌الشرایط نماید؛ لذا وی ناگزیر به نقش حداقلی مجتهدین در حکومت بسنده کرده و تنها نظارت و اذن را می‌پذیرد؛ و به تبع برای مردم در راستای رفع نیازهای نوعی و اجتماعی حق تصمیم‌گیری، حق نظارت، قائل می‌شود (فیرحی، ۱۳۷۲: ۱۳۷). چنان‌که ایشان در همین راستا و به جهت نفی استبداد، استقرار عدالت و ایجاد محدودیت برای سلطنت، به قواعد ثانویه‌ای چون: «قاعده ضرورت»، «دفع افسد به فاسد» و «اکل میته» استناد کرده و از این رو، از مسئله قانون اساسی و مجلس به‌عنوان دو راهکار مهم، جهت نظارت بر حکومت یاد کرده است.

این درحالی است که امام خمینی بر اساس نظریه ولایت فقیه، قائل به ولایت سیاسی فقیهان شده و گستره‌ای فراگیرتر از امور حسبیه برای فقیه قائل شده است. لذا در منطق امام

خمینی، «ولی فقیه» در رأس امور قرار گرفته و در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کلان در نظام سیاسی نقش برجسته‌ای دارد. چه آن‌که ایشان در راستای نظام ولایت‌مدار که با انقلاب اسلامی ظهور پیدا کرد، حکم به ولایت سیاسی فقها کرده و گستره اختیارات وسیعی را برای «فقیه» در نظر گرفته است (موسوی خمینی، بی تا: ۵۱). لذا در نظریه حکومتی امام خمینی، ساختار حکومت پادشاهی مورد پذیرش نبوده، بلکه در نگاه اصیل و آرمانی به حکومت اسلامی و با نگاه کلان و مبتنی بر نظریه حکومت اسلامی، ولی فقیه، نقش اساسی در اقامه عدالت و نفی استبداد در جامعه خواهد داشت. طبعاً با این‌که نظم سلطنت مشروطه به غرض اقامه عدالت، مورد حمایت و تأکید قرار گرفت، اما اصلی‌ترین مانع برای تحقق عدالت، ساختار سیاسی مبتنی بر حاکمیت حاکم جائر بود: «جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود؛ البته با قبول داشتن رژیم، عدالت می‌خواستند ایجاد کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۰۶). آنچه حکم به اولویت نظریه ولایت فقیه، در مواجهه با معضلات کلان جامعه، نسبت به نظریه مشروطه سلطنتی می‌کند، این است که برخلاف نظریه مشروطه سلطنتی که به موجه سازی نظریه سلطنت مشروطه به‌عنوان نظریه‌ای برساخته شده در جهان غرب و غیر اصیل در فقه، اقدام می‌کند، در نظریه ولایت فقیه، فقیهان با فرض امکان به کارگیری حداکثری فقه در کشف و استنباط احکام شریعت، به اجتهاد در تراز نظام سیاسی اسلامی پرداخته و در حقیقت در این نگرش نظام فقهی هم تولید حکم شرعی و هم اجرای آن در تراز اداره کلان جامعه را دنبال می‌کند:

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۸۹).

اولویت نظریه امام خمینی ره در مواجهه با مشکلات جامعه خویش، مرهون ایجاد

ساختار مطلوب نظام سیاسی به واسطه به‌کارگیری فقه در عرصه‌های مختلف جامعه و نگاه به فقه به مثابه چارچوب بنیادین حکمرانی و اداره مطلوب جامعه اسلامی در چرخه حکمرانی اسلامی و پاسخگویی نسبت به مسائل نوپدید و معضلات جامعه است. در این تلقی، فقیهان نه به عنوان ناظرانی که از اقتدار ساختاری برخوردار نیستند، بلکه به مثابه راهبرانی برای نظام سیاسی هستند که می‌توانند حکم به رفع و دفع استبداد و ظلم در تراز کلان نمایند: اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه کند هنوز در بعضی اذهان درست جا نیفتاده است ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌کن کنیم به این شکل که هم فقاهت را این‌طور قرار بدهیم هم در عمل این‌گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی بر اساس فقه اداره نظام باشد نه فقه اداره فرد... فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، اداره یک جامعه، اداره یک نظام باشد شما در باب طهارت هم به ماء مطلق یا ماء الحمام فکر می‌کنید باید توجه داشته باشید حتی این هم در بخشی از اداره‌ی زندگی جامعه تأثیر خواهد داشت تا چه رسد به ابواب معاملات و احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد بایستی همه اینها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور استنباط کنیم. این روحیه در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی به وجود خواهد آورد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱).

۲-۳. ترجیح ساختار سیاسی با محوریت سلطه حاکم جائر

از جمله چالش‌های نظریه سلطنت مشروطه در فقه سیاسی میرزای نائینی این است که این نظریه در چارچوب نظام سیاسی مبتنی بر حکومت سلطان جائر قرار داشته است؛ زیرا نظریه پردازان مشروطه سلطنتی در فقه شیعه به جای این که به دنبال حاکمیت فقیهان جامع‌الشرایط به مثابه نائبان امام معصوم علیه السلام در جامعه باشند، عمده دغدغه و تلاش خویش را بر ترجیح حاکمیت قانون (هرچند این قانون، مستدعی رسمیت بخشی به حاکمیت حاکم جائر باشد) صرف کرده‌اند، طبعاً هر چند پذیرش رژیم سلطنتی از سوی مشروطه خواهان با هدف ایجاد محدودیت برای حاکمان و در راستای برقراری قانون صورت گرفت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۹۲)؛ اما از اساسی‌ترین عامل شکست و انحراف نهضت مشروطه،

می‌توان به پذیرش حکومت سلطنتی و پارادایم حاکم جائر و الزامات این گونه ساختار حکومتی دانست.

این درحالی است که در رویکرد امام خمینی، انقلاب اسلامی، به‌عنوان نظام مطلوب اسلامی، نظامی مبتنی بر منطق ولایت و راهبری ولی فقیه بوده و با عنایت به این که مشروعیت این نظام درگرو مشروعیت ولایت فقیه است؛ لذا حاکم جائر، نامشروع بوده و در ساختار نظام سیاسی، جایی نداشته و از رجحان برخوردار نیست. «رژیم سلطنتی، غیرقانونی و مجلسین، غیر ملی و غیرقانونی و حکومت غاصب، غیر قانونی و یاغی است. اطاعت از این دستگاه، اطاعت از طاغوت و حرام است. اطاعت از شاه مخلوع و دولت یاغی، جرم است در قانون، و حرام است در شرع» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۵۱).

باوجود این که نظم جمهوری اسلامی و نظم مشروطه سلطنتی، از مشترکات زیادی در خصوص نفی استبداد، ساختار مبتنی بر حضور مردم در فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، تحدید و نظارت بر قدرت برخوردار هستند، اما برخلاف نظام ولایتی که مشروعیت امور در جامعه، مبتنی بر ولایت فقیه بوده و اداره امور، بر اساس راهبری فقیه عادل حکیم جامع‌الشرایط انجام می‌شود، در نظم مشروطه سلطنتی، علاوه بر این که حکومت، فاقد مشروعیت سیاسی است، اداره امور جامعه نیز بر اساس مدیریت فردی فاقد ویژگی‌های مطلوب است و با عنایت به تأثیر مدیر ارشد و کلان جامعه در سرنوشت جامعه، امکان اثرگذاری مجریان دارای قدرت و سرمایه نسبت به قانون‌گذاران وجود داشته و لذا مجریان می‌توانند قانون را دور زده و رویکردی استبدادی برای حکومت، ایجاد کنند. ازاین‌روست که در نظم مشروطه سلطنتی، حاکمانی مانند برخی سلاطین قاجار و پهلوی، با کنار نهادن قانون و تطمیع و تهدید قانون‌گذاران، رویکردی استبدادی به حکومت ایجاد کرده و فضایی استبدادی‌تر از نظم سلطنت ایجاد کرده و کشور را قدرت‌های بین‌المللی وابسته کنند، بلکه فراتر از آن، رویکردی الحادی، سکولار بر جامعه ایجاد کنند (پارسا، ۱۳۸۰: ۹۲).

بر این اساس، باوجود این که نظم مشروطه، بر اساس نفی استبداد و تضمین استقلال کشور شکل گرفته بود، اما با سلطه حاکمانی مثل رضاشاه پهلوی و تطمیع مجلس

شورای ملی و نخبگان جامعه، نه فقط استبدادی فراتر از استبداد حاکمان قاجاری، شکل گرفت بلکه استقلال کشور نیز به صورت جدی، مورد خدشه قرار گرفته چنان که در کنار این دو نکته اساسی، حاکمیت دین و دین داری در جامعه مورد چالش قرار گرفته بلکه حکمرانی ضد دینی در جامعه شکل گرفت.

بر این اساس، درحالی که امر به معروف و نهی از منکر، در دیدگاه امام خمینی و رویکرد نظام ولایتی، رویکردی کلان داشته، حتی برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، تحت هر شرایطی واجب بوده و استقرار حکومت طاغوت، خود از بزرگ‌ترین منکراتی است که امتناع از قیام در برابر آن مجاز نیست (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۱۱). لذا امام خمینی از این مولفه در راستای استقرار حکومت دینی استفاده می‌کند؛ نائینی در فرایند مشروطه سلطنتی، از امر به معروف و نهی از منکر، در راستای محدود کردن حکومت استمداد می‌جوید؛ و چنان که پیداست برخلاف نظم سلطنت مشروطه که مقوله امر به معروف، قادر به تغییر وضعیت جامعه نبوده و به خاطر عدم نفوذ حداکثری این مقوله در ساختار حکومت، اثربخشی آن نیز مضیق خواهد بود، در ساختار نظام ولایتی می‌توان از این مقوله، به صورت حداکثری بهره‌برداری کرده و فضای عمومی جامعه را به واسطه آن، تحت تأثیر قرار داد.

۲-۴. عدم توجه به انحراف مشروطه به واسطه بازیگران سکولار

از موارد مهمی که اندیشه سیاسی نائینی را در مرحله عمل با چالش مواجه ساخته، فقدان شناخت مناسب نسبت به جامعه عصر مشروطه و بسترهای پیدایش مشروطه است؛ زیرا درحالی که فقیهان شیعه، متصدی بحث مشروطه سلطنتی به جهت مشروط کردن سلطنت، نفی استبداد سلاطین، تضمین آزادی‌های مشروع و تضمین استقلال کشور ایران بودند، حضور و غلبه بسیاری از ملحدین و فراماسون‌های غرب‌زده در میان جمعیت آزادی‌خواه مشروطه طلب، موجب شد مسیر انقلاب مشروطه مردم ایران به رهبری فقیهان، تغییر کرده و مشروطه، رنگ و بوی ضد دینی گرفت؛ زیرا در نقطه مقابل فقیهان، روشنفکر مآبان فرنگ‌رفته، به بهانه مباحثی چون آزادی، بر برون رفت از دایره فقه و شریعت تأکید داشته و فضای مشروطه را بستر و بهانه مناسبی برای از بین بردن ساختارها و فرایندهای مرسوم قانونی

— دینی در نظر گرفته و فضای موجود مشروطه را به سمت اهداف و غایات خویش، مصادره کردند. نهضت مشروطه که با هدف سامان بخشی به امور سیاسی جامعه و تامین حقوق فردی و اجتماعی مردم مبتنی بر مبانی فقهی شیعی شکل گرفت با راهبری و هدایت فقیهان غایاتی را مدنظر قرار می داد که گرچه در آغاز با اهداف مدنظر روشنفکران و اندیشمندان با خاستگاه اندیشه غربی همسو بود و هر دو گروه فکری، در اصل تحدید قدرت و تضمین آزادی‌های سیاسی، مشترک بودند، اما خاستگاه فکر هر کدام، مقتضی جهت‌گیری متفاوتی در ادامه مسیر انقلاب مشروطه بود.

بر این اساس، درحالی که بر اساس رویکرد فکری فقیهان، اصل تحدید قدرت و مشروط کردن قدرت سلاطین به غرض تضمین آزادی‌ها و حفظ کیان اسلامی و استقلال آن، مدنظر بود، اما بر اساس خاستگاه فکری روشنفکران غرب‌اندیش، مشروط کردن سلطنت، رویکردی عرفی مایل به سکولاریسم بلکه الحادی داشته است. بر اساس فراگیری این دو جریان فکری غالب در مشروطه، درحالی که شیخ فضل‌الله نوری، در آغاز، از داعیه‌داران و اندیشمندان طرفدار مشروطه تلقی می شد، پس از مدتی و با آشکار شدن ماهیت جریان روشنفکری غربی اندیش و اثرگذاری این جریان، تفکر خویش را مقابله با این جریان عرفی اندیش، به طرفداری از اندیشه «مشروطه مشروعه» تغییر داده و درنهایت، با شکل‌گیری نهایی جریان مشروطه با محوریت اندیشه غربی اندیش و با آشکار شدن ماهیت نهایی ساختار مشروطیت با محوریت محدودکردن دین و شریعت در ساختار حکومتی، شیخ فضل‌الله با جریان مشروطه با همه پیش‌فرض‌ها و جریان‌های هدایت مشروطه، مخالفت کرده است. طبعاً سیر تحول دیدگاه شیخ فضل‌الله در موافقت، موافقت مشروط و مخالفت با مشروطه را باید ناظر به شناخت صحیح و واقعی از مشروطه و کارگزاران و راهبران پنهان و آشکار آن دانست. آنچه به تمایز رویکرد شیخ فضل‌الله نوری و تحول اندیشه ایشان در خصوص جریان مشروطه با رویکرد فقیهانی مانند آخوند خراسانی و محقق نائینی به عنوان موافقان جریان سلطنت مشروطه، می توان اشاره کرد این است که جریان موافق مشروطه سلطنتی، فارغ از شناخت راهبران و پیشرانان غرب‌اندیش جریان مشروطه در فضای پایتخت

ایران و تأثیر هدایت جریان مشروطه به سمت و سوی دین‌گریز و سکولار، ایده‌ای انتزاعی ذهنی (مطلوبیت سلطنت مشروطه به جای سلطنت مطلقه) را مدنظر قرار داده و از آن تا روز آخر دفاع کردند.

بر این اساس، آنچه به ثبات نظریه فقیهان طرفدار مشروطه (آخوند خراسانی و محقق نائینی) و تغییر و تحول دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری، انجامید را شاید بتوان در اموری چون: شناخت زیست و شرایط تحقق جنبش مشروطه، شناخت راهبران و جریان‌های هدایت‌گر مشروطه و پیش‌فرض‌های ذهنی و فکری و چشم‌انداز قوانین فراگیر کشور ایران در پسا مشروطه و امکان بازگشت استبداد و وابستگی به قدرت‌های جهانی در قالب جدید و ظرف مشروطه سلطنتی ارزیابی کرد. لذا با وجود این‌که دو گروه از فقیهان عصر مشروطه، در اصل مطلوب بودن مشروطه سلطنتی به عنوان جایگزین نظم سلطنت، اشتراک داشتند، اما مخالفت این دو گروه در مواجهه با جنبش مشروطه را باید در نوع نگاه متفاوت ایشان به این ساختار دانست. چنان‌که تسلط روشنفکران غرب‌گرا بر مجلس و دوری ماهیت نظام سیاسی از مبانی اسلامی، باعث شد که مردم به تدریج با نهضت مشروطه، فاصله بگیرند (شیرمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۸۸). امام خمینی ضمن تأکید بر ضرورت همراهی مردم با انقلاب‌ها معتقد است که یکی از آسیب‌ها در مشروطه سکوت و بی‌طرفی روحانیت و مردم بود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۲۸). همچنان عدم توجه و غفلت علما از حمایت از عالمان مشروعه‌خواه را نیز باید از عوامل شکست و آسیب‌های مشروطه به شمار آورد (همان، ج ۱۸: ۲۴۸).

در قبال منطق مشروطه سلطنتی که راهبران و هدایت‌گران آن، روشنفکران غرب‌اندیش بودند و مشروطه سلطنتی را براساس منطق سلطنت حاکم جائر و ساختار حکومت غیر مبتنی بر الگوی آرمانی شیعه شکل گرفت، الگوی انقلاب اسلامی که توسط امام خمینی و با عنایت به رویکرد حداکثری از فقه در اداره جامعه شکل گرفت توانست خلأهای ناظر به چالش‌های مشروطه را جبران و با عنایت به ابتدای ساختار نظام اسلامی بر مبانی شریعت که از قابلیت فراگیر نسبت به تضمین آزادی‌های سیاسی مشروع و نفی وابستگی نسبت به

بیگانگان و سلطه‌گران، برخوردار باشد. در این میان، امام خمینی به عنوان مجتهدی آگاه به زمان و برخوردار از دانش‌های مختلف، سیاسی و اجتماعی، انقلاب اسلامی را راهبری کرده و با همراهی آحاد مردم در مدت زمان اندک توانست با تأکید بر دو شعار اصلی «استقلال» و «آزادی»، تحقق این دو شعار اساسی را با محوریت «جمهوری اسلامی» با مضمون «مردم‌سالاری دینی» تضمین نماید. «اسلام و احکام آن ضامن استقلال و آزادی مسلمین است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

آنچه در خصوص نتایج تحقیق حاضر می‌توان گفت این است با وجود این که نائینی، در مباحث خویش، بر رویکرد دینی و تأکید بر ارزش‌های بنیادین فقه شیعه، اهتمام داشتند و از این روی، با تأکید بر مقوله ولایت فقیه، آن را در محدوده امور حسبه، پذیرفتند، اما عنایت به اقتضائات جامعه و شرایط حاکم بر آن، مستدعی بود که ایشان نظریه ای را در قالب حکم ثانوی و به جهت حل مسائل روز جامعه (استبداد و وابستگی حکومت) ارائه کردند، بلکه ساختاری سیاسی را به جهت تضمین این استقلال نظام سیاسی و تضمین آزادی‌های سیاسی ارائه کردند. چنان که از فقه سیاسی شیعه و ظرفیت‌های آن بدین جهت استفاده کردند.

با وجود این که ساختار سیاسی مورد نظر نائینی که ناظر به شرائط جامعه و اقتضائات آن، ارائه شده بود توانست گام‌های اساسی برای تضمین آزادی مشروع مردم، نفی استبداد و تحقق استقلال بردارد، لکن پاسخ ایشان به مسائل مورد ابتلای جامعه ایران قاجاری، گرچه بسیاری از معضلات را حل کرده و بستری برای عدالت و آزادی فراهم آورد، اما این ساختار، فاقد بسیاری از مؤلفه‌های اصیل فقه شیعه (ولایت حاکم عادل) بوده است،

بر اساس یافته‌های این تحقیق فقه سیاسی نائینی با وجود این که از امتیازاتی همچون (مسئله محوری، استبدادستیزی، پاسخ به مباحث روزآمد جامعه، ایجاد ساختاری سیاسی، نظام‌سازی و نظارت ملی) برخوردار بود اما با چالش‌های جدی مثل (عدم تمرکز به ساختار مطلوب، تبیین ساختار سیاسی ذیل چارچوب و سلطه حاکم جائز، عدم لحاظ بازیگران

سیاسی فرنگ رفته و سکولار زمانه و امکان انحراف مشروطه به واسطه حضور و نقش آن‌ها) مواجه بود. از این رو، اگر نائینی امور و آسیب‌های فوق را در فرایند استنباط قضیه مشروطه مورد توجه قرار می‌داد، شاید مشروطه به انحراف دچار نشده و مسیری معقول در پیش می‌گرفت.

با وجود این که نائینی توانسته با نگاه روزآمد برخی مسائل نظام سیاسی و معضلات اجتماعی آن عصر را حل کند؛ لکن در نظام ولایی و الگوی انقلاب اسلامی که با رویکرد حداکثری امام خمینی نسبت به فقه در اداره جامعه شکل گرفت، ضمن این که نگاه روزآمد و حل معضلات جامعه، مدنظر بوده، خلأهای ناظر به چالش‌های مشروطه برطرف شد و با نگاه فراگیر به فقه ولایی در راستای حل معضلات چه در حوزه مسائل فردی و چه در مسائل اجتماعی، به نتایجی ملموس و موثر منجر شده و به چالش‌های مشروطه دچار نشد.

تشکر و سپاسگذاری

از تمام پژوهشگرانی که از مطالعات آن‌ها در این کار استفاده شد، صمیمانه تشکر می‌کنم.

تعارض منافع

این تحقیق هیچ تضاد منافی برای نویسنده نداشته است.

منابع مالی

این پژوهش هیچ کمکی از سازمان‌های مالی دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی نگرفته است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران، پیام.

بیانات آیت الله خامنه‌ای (۱۳۷۰/۶/۳۱). دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>

پارسانیا، حمید، (۱۳۸۰). از میرزای نائینی تا امام خمینی. قبسات، ۶(۲۲). ۸۵-۹۵.

حیدری عباس، (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی آیه الله میرزا محمدحسین نائینی. قم، بوستان کتاب.

درخشه، جلال (۱۳۸۴). نسبت قانون و شریعت در اندیشه سیاسی علامه نائینی. دانش

سیاسی، ۱(۲)، ۶۰-۳۹.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران، دانشگاه تهران.

سیف، توفیق (۱۳۷۹). استبداد ستیزی. (مترجم: محمد نوری و دیگران). اصفهان، کانون

پژوهش.

شیرمحمدی محمد مهدی (۱۳۸۵). درآمدی بر ماهیت مشروطیت و نقش آن در تکوین تمدن

اسلامی. حوزه، ۲۳(۱۳۷)، ۱۳۸-۲۰۰.

عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱). فقه سیاسی. تهران، انتشارات امیرکبیر.

فیرحی، داود (۱۳۸۲). نظام سیاسی دولت در اسلام. تهران، سمت.

فیرحی، داود (۱۳۹۲). فقه و سیاست. تهران، نشر نی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم، انتشارات صدرا.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی. ❦

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). کشف اسرار. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی. ❦

موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، ولایت فقیه. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی. ❦

میراحمدی، منصور (۱۳۹۹). آزادی در فلسفه سیاسی اسلام. قم، بوستان کتاب.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). اسلام و دموکراسی مشورتی. تهران، نشر نی.

نائینی، محمدحسین (۱۴۲۴ ق). تنبیه الامه و تنزیه المله. تحقیق سید جواد ورعی. قم، بوستان

کتاب.

ورعی، سید جواد (۱۳۸۱). ولایت در اندیشه فقهی سیاسی نائینی. حکومت اسلامی، ۷(۲۴)،

۱۳۰-۱۰۳.

- حیدری کاشانی، محمدجواد (۱۳۸۲). قلمرو فقه سیاسی از دیدگاه علامه نائینی. پژوهش‌های فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲(۱)، ۷۴-۵۵.
- سلیمانی، جواد، (۱۳۸۲). نظرگاه‌های مشترک نائینی و امام خمینی. آموزه، ۱(۲)، ۶۰-۴۵.
- کعبی، عباس، (۱۳۸۳). نوآوری‌های فقهی در عرصه حقوق اساسی در عرصه مشروطه، آموزه، ۳(۵)، ۱۴۶-۱۳۹.
- بروغنی، نازنین زهرا و احمدی طباطبایی، سید محمدرضا (۱۴۰۱). اجتهاد بر پایه مفهوم مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی نائینی به مثابه فقه سیاسی عمل‌گرا. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۳(۱)، ۵۶-۲۹.
- مرادخانی، فردین (۱۴۰۰). جهات مشترکه عمومیه در اندیشه نائینی. علوم سیاسی، ۲۴(۹۳)، ۷۷-۵۴.

The Holy Quran

Nahj al-Balagha.

Ādamīyat, Farīdūn (1976 CE [1355 SH]). *Īdeoloژی-ye Nahzat-e Mashrūṭīyyat-e Īrān* [The Ideology of Iran's Constitutional Movement]. Tehran: Payām.

Bayānāt-e Āyatollāh Khāmene'ī (1991 CE [31/6/1370 SH]). Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir>

Format note: Speech/statement with access date if required – e.g., "Retrieved December 25, 2025" – but as per common practice, only URL is given. If the journal requires access date, add: Accessed 9 June 2026*.

Pārsāniyā, Ḥamīd (2001 CE [1380 SH]). *Az Mīrzā-ye Nā' īnī tā Imām Khomeynī* [From Mīrzā-ye Nā' īnī to Imam Khomeynī]. Qabasāt, 6(22), 85–95.

Ḥaydarī, 'Abbās (2007 CE [1386 SH]). *Andīsheh-ye Sīyāsī-ye Āyatollāh Mīrzā Muḥammad Ḥusayn Nā' īnī* [The Political Thought of Ayatollah Mirza Muhammad Husayn Na'ini]. Qom: Būstān-e Ketāb.

Derakhsheh, Jalāl (2005 CE [1384 SH]). *Nesbat-e Qānūn va Sharī 'at dar Andīsheh-ye Sīyāsī-ye 'Allāmah Nā' īnī* [The Relation between Law and Sharia in the Political Thought of 'Allāmah Nā' īnī]. *Dānish-e Sīyāsī*, 1(2), 39–60.

Dehkhodā, 'Alī Akbar (1994 CE [1373 SH]). *Loqatnāmeḥ-ye Dehkhodā* [Dehkhodā's Dictionary]. Tehran: University of Tehran.

Sayf, Tawfīq (2000 CE [1379 SH]). *Estedād Setīzī* [Anti-Despotism]. (Muḥammad Nūrī et al., Trans.). Isfahan: Kānūn-e Pazhūhesh.

Shīrmuḥammadī, Muḥammad Mahdī (2006 CE [1385 SH]). *Darāmādī bar Māhiyyat-e Mashrūṭīyyat va Naqsh-e Ān dar Takvīn-e Tamaddon-e Eslāmī* [An Introduction to the

- Nature of Constitutionalism and Its Role in the Formation of Islamic Civilization]. *Hawzeh*, 23(137), 138–200.
- Amīd Zanjānī, ‘Abbās ‘Alī (2000 CE [1421 AH]). *Feqh-e Siyāsī* [Political Jurisprudence]. Tehran: Amīrkaḅīr.
- Fīrḥī, Dāvūd (2003 CE [1382 SH]). *Nezām-e Siyāsī-ye Dowlat dar Eslām* [The Political System of Government in Islam]. Tehran: SAMT.
- Fīrḥī, Dāvūd (2013 CE [1392 SH]). *Feqh va Siyāsāt* [Jurisprudence and Politics]. Tehran: Nashr-e Ney.
- Muṭahharī, Murtazā (1993 CE [1372 SH]). *Majmū ‘eh-ye Āthār-e Ostād-e Shahīd Muṭahharī* [Collected Works of Professor Martyr Muṭahharī]. Qom: Intishārāt-e Ṣadrā.
- Mūsavī Khomeynī, Sayyid Rūḥ Allāh (2010 CE [1389 SH]). *Ṣaḥīfeh-ye Imām* [The Imam’s Anthology]. Tehran: Mu’assaseh-ye Tanzīm va Nashr-e Āthār-e Imām Khomeynī.
- Mūsavī Khomeynī, Sayyid Rūḥ Allāh (1999 CE [1378 SH]). *Kashf-e Asrār* [Unveiling of Secrets]. Tehran: Mu’assaseh-ye Tanzīm va Nashr-e Āthār-e Imām Khomeynī.
- Mūsavī Khomeynī, Sayyid Rūḥ Allāh (n.d. [bi-tā]). *Velāyat-e Faqīh* [Guardianship of the Jurist]. Tehran: Mu’assaseh-ye Tanzīm va Nashr-e Āthār-e Imām Khomeynī.
- Mīr Aḥmadī, Manṣūr (2020 CE [1399 SH]). *Āzādī dar Falsafeh-ye Siyāsī-ye Eslām* [Freedom in the Political Philosophy of Islam]. Qom: Būstān-e Ketāb.
- Mīr Aḥmadī, Manṣūr (2005 CE [1384 SH]). *Eslām va Demokrāsī-ye Mashveratī* [Islam and Consultative Democracy]. Tehran: Nashr-e Ney.
- Nā’ īnī, Muḥammad Ḥusayn (2003 CE [1424 AH]). *Tanbīh al-Ummah wa Tanzīh al-Millah* [The Admonition of the Community and the Purification of the Nation]. (Sayyid Javād Var’ī, Ed.). Qom: Būstān-e Ketāb.
- Var’ī, Sayyid Javād (2002 CE [1381 SH]). *Velāyat dar Andīsheh-ye Feqhi-ye Siyāsī-ye Nā’ īnī* [Wilayah in Na’ini’s Political-Jurisprudential Thought]. *Hukūmat-e Eslāmī*, 7(24), 103–130.
- Ḥaydarī Kāshānī, Muḥammad Javād (2003 CE [1382 SH]). *Qalamrow-e Feqh-e Siyāsī az Dīdgāh-e ‘Allāmeḥ Nā’ īnī* [The Domain of Political Jurisprudence from ‘Allāmah Na’ini’s Perspective]. *Pazhūhesh-hā-ye Feqh va Mabānī-ye Hoqūq-e Eslāmī*, 2(1), 55–74.
- Soleymānī, Javād (2003 CE [1382 SH]). *Naḥargāh-hā-ye Mushtarak-e Nā’ īnī va Imām Khomeynī* [Common Views of Na’ini and Imam Khomeyni]. *Āmūzeh*, 1(2), 45–60.
- Ka’bī, ‘Abbās (2004 CE [1383 SH]). *Nōāvarī-hā-ye Feqhī dar ‘Arṣeh-ye Hoqūq-e Asāsī dar ‘Arṣeh-ye Mashrūṭeh* [Jurisprudential Innovations in Constitutional Law during the Constitutional Era]. *Āmūzeh*, 3(5), 139–146.

- Borūghanī, Nāzanīn Zahrā & Aḥmadī Ṭabāṭabā' ī, Sayyid Muḥammad Rizā (2022 CE [1401 SH]). Ejteḥād bar Pāyeh-ye Mafhūm-e Maṣlaḥat-e 'Umūmī dar Andīsheh-ye Sīyāsī-ye Nā' īnī be-Masābeh-ye Feqh-e Sīyāsī-ye 'Amalgarā [Ijtihad Based on the Concept of Public Interest in Na'ini's Political Thought as Pragmatic Political Jurisprudence]. Jostārhā-ye Sīyāsī-ye Mo'āṣer, 13(1), 29–56.
- Murādkhānī, Fardīn (2021 CE [1400 SH]). Jihāt-e Mushtarekeh-ye 'Umūmīyah dar Andīsheh-ye Nā' īnī [Common Public Aspects in Na'ini's Thought]. 'Ulūm-e Sīyāsī, 24(93), 54–77.